

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۳۱

جمعه ۱ آبان ۱۳۹۴، ۲۳ اکتبر ۲۰۱۵

یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

درماندگی در برابر مادیای اجتماعی!

شان نزول

ضدآمریکائیگری خامنه ای!

عذرخواهی لازم نیست،

گورتان را گم کنید!

صفحه ۵

اعتراض زندانیان سیاسی

در بند ۲ دارالقران رجایی شهر

وضعیت جسمی بهنام ابراهیم

زاده نگران کننده است

صفحه ۹

علی نجاتی آزاد شد

صفحه ۱۰

در مراسم بزرگداشت شاهرخ زمانی

شرکت کنید!

لندن شنبه ۲۴ اکتبر

صفحه ۱۰

وحشت "آقا" از فرجام "برجام"

در حاشیه نامه نگاریهای هسته ای خامنه ای

سیامک بهاری

خامنه ای در نامه ای خطاب به حسن روحانی بایدها و نبایدهای اجرای برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) بر سر توافقات هسته ای را علنی منتشر کرد، گرچه نامه خامنه ای پیشتر برای مجلس هم رفته بود. آنچه باز هم علنی تر و زحمت از پیش خود را مینمایاند، دعواها و تکانهای شدید سیاسی درونی جناحهای قدرت در جمهوری اسلامی و موقعیت نامتعادل شخص خامنه ای در میانه دعوی

باندها و مافیای جناح های حکومتی پس از توافقات هسته ای است. در طول بیش از يك دهه و بویژه در دوره اخیر تمام مسئولین پرونده هسته ای از جانب شخص خامنه ای و با تایید او وارد چرخه پرونده هسته ای شده اند. تصمیم اول و آخر در پرونده هسته ای بدون هیچ اما و اگر با شخص خامنه ای بوده است. محتوای این نامه باید کاملاً سرگشاده باشد. خطاب به یکی از رقبای باشد، باید و نباید ها را در آنجا بگونه ای بگویند که هیچ بار عملی

در بر نداشته باشد. هیاهویی بی ثمر برای انسجام صفوف متشنج و آشفته داخلی. بار همه خسارت باید به عهده رقیب باشد. تا شاید این تند پیچ به فرجام برسد. جمهوری اسلامی در مواجهه با دوران سخت و ناهموار، ناتوان تر از هر موقع دیگر با تحولات منطقه ای و اعتراضات شتابنده مردم روبروست. نامه خامنه ای نموداری از دست و پا زدن برای بقا و دوام حکومتی گرفتار در گرداب است.

صفحه ۲

آته ئیسم و جنبش ضد مذهبی

(بخش سوم)

آته ئیسم مارکس و نقد او از مذهب

گفتگوی سیامک بهاری با محسن ابراهیمی

صفحه ۳

استیون هاوکینگ، تکنولوژی

و سرمایه داری!



تهدید به شمار نمی رود گفته است: "اگر ماشین ها همه چیزهایی را که نیاز داریم تولید کنند، شکل توزیع تعیین کننده خواهد بود، اگر ثروت تولید شده با ماشین (میان همگان) تقسیم شود همه می توانند از يك زندگی مجلل و آسوده لذت ببرند. اما اگر صاحبان ماشین ها موفق شوند ضد تقسیم ثروت لابی کنند، بیشتر مردم به فقر و بدبختی می افتند. به نظر میرسد که روند جاری با شق دوم هم جهت است و تکنولوژی به نابرابری فزاینده دامن زده است."

علی جوادی

استیون هاوکینگ برای هر کسی که ذره ای علاقه به فیزیک نظری و چگونگی کارکرد جهان (universe) موجود و پیدایش کائنات دارد، فرد شناخته شده ای است. اخیراً نیز نظراتش در زمینه عدم نیاز به وجود خدا در توضیح پیدایش جهان هستی ضربه سنگینی به کل نظریه خلقت و آفرینش بود. هاوکینگ در پاسخ به این سوال که آیا به کارگیری روزافزون روایات ها و جایگزینی نیروی کار انسانی با ماشین، با بیکار کردن انسان ها، يك

و هم اکنون تخمین زده میشود که در سال آتی (۲۰۱۶) دارایی ۱٪ ثروتمندترین افراد جهان در مجموع بیشتر از کل دارایی های ۹۹٪ دیگر از ساکنان کره زمین باشد.

صفحه ۹

وحشت "آقا" از فرجام "برجام"

در حاشیه نامه نگاریهای هسته ای خامنه ای

از صفحه ۱

وصله پینه های نخ نما

روند توافقات هسته ای و تمام شدن کار در پی تصویب آن، نگرانی از ریزش دلواپسان و حامیان منطقه ای از یکسو و جناح رقیب که حالا پس از تصویب کلیات توافقات در مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان نتیجه را می‌خواهد در کیسه خود بگذارد از سوی دیگر، به تشدید اختلافات بیشتر از پیش دامن زده است. اما وضعیت مخاطره آمیزتر از آنست که خامنه ای بتواند همچنان با موضع بینابینی و عدم صراحت در باره توافقات لوزان این دوره را سپری کند. گرچه خامنه ای در ملاقات با اعضای مجلس خبرگان بطور صریح تاکیداتش را بر پذیرش توافقتنامه لوزان اعلام کرده بود اما نتوانسته به آن کفایت کند و باید به مسایل مبهم تری پاسخ بدهد. پامنبری های او در نماز جمعه و اینجا و آنجا پیشتر راجع به فشارهای بین المللی در باره آنچه خودشان مسایل حقوق بشری خوانده بودند هشدار داده بودند. اما این تنها فشارهای بین المللی نیست، این نتیجه منطقی سازش قهرمانانه و در پذیرش شکست است.

حقیقتی که در دوران پسا توافقات بصورت انتظارات وسیع مردم در داخل سنگینی خود را بر کلیه مناسبات سیاسی و اجتماعی انداخته است. هیچ درجه از لعن نفرین و بی اعتمادی و هشدار به "نفوذ" شیطان بزرگ از تلخی جام زهر و تبعات آن نخواهد کاست.

ورشکستگی اقتصادی و ناتوانی سیاسی جمهوری اسلامی در موزانه قدرت با غرب، موقعیت شکننده و وسعت گرفتن دامنه شرکت جمهوری اسلامی در ماجراجویی و جنگ طلبی در منطقه، سبب اعلام اقتصاد جنگی یا بقول خامنه ای، اقتصاد مقاومتی شد. در این میان، هست و نیست زندگی اکثریت مردم ایران نابود شد. جمهوری اسلامی در سه کنج بن بست، دست به هزیمت و عقب نشینی زد.

خامنه ای در این مخصصه باید در قامتی ظاهر شود که باز هم بتواند با حفظ تعادل "رهبری" میبانه دعوا را بگیرد. با رجز خوانی هایش حامیان و دلواپسان سرخورده و حامیان منطقه ای را به درجه ای راضی نگه دارد و از بار روانی شکست هسته ای و عواقب محتمل آن بکاهد.

ولی قتیقه ابلهانه می گوید: "قاط ابهام و ضعف های ساختاری و موارد متعددی در توافقتنامه هست که در صورت فقدان مراقبت دقیق و لحظه به لحظه، می تواند به خسارت های بزرگی برای حال و آینده کشور منتهی شود". این سندی است که موبه موی آن با توافق و مجوز شخص خودش به امضا رسیده است. همه نقاط ضعف و ساختاری بخشی از اجرای سیاست "سازش قهرمانانه" جمهوری اسلامی و شخص خود اوست.

لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی وقتی که مخالفان توافق هسته ای در ۱۹ مهرماه در صحن مجلس روی سرش ریخته بودند کنترل از دستش رفت و فریاد زنان حقیقت پرورنده هسته ای را برملا کرد: "پرونده هسته ای پرونده رهبری است".

شکست و عقب نشینی عواقب خود را با سرعت در میانه پیاده نظام ذوب شده در ولایت نمودار می کند. مجلس به عین حقیقتی از متن و جزئیات برجام بی اطلاع نگه داشته شد. دست مجلس در پوست گردو ماند و نتیجه این شد که بدون بررسی متن "برجام" از سوی مجلس طرحی تصویب شد که، صرفا دولت ملزم به رعایت برخی موارد کلی گردید.

خامنه ای با تاخیری دو ماه و نیمه، عاقبت در ۲۹ مهرماه، مصوبه شورای عالی امنیت ملی را تایید کرد، تا فرصتی به پیاده نظامش در مجلس بدهد. با این ترسند خامنه ای تلاش کرد مسئولیت مستقیم را از دوش خود بردارد، با به وسط کشیدن پای مجلس، امتیازی به پیاده نظامش

بدهد. اما در عمل این نمد هم کلاهی برای دلواپسان داخل و بیرون مجلس نشد.

سنگ بزرگ علامت نژدن است
عقب نشینی "آقا" مثل دم خروس بیرون زده است. جمع کردنش دیگر ممکن نیست. او نمی خواهد مسئولیت شکست پرونده سیاست هسته ای و ناکامیهای آنرا بپذیرد. ترجیح بند اصلی نامه خامنه ای این است که "برجام" باید پس از لغو تحریم های آمریکا و اتحادیه اروپا اجرا شود! پاسخ آمریکا در مقابل بسیار روشن و صریح است. بر اساس توافقات، تحریم های هسته ای ایران در روز اجرای برجام، نه لغو، که متوقف خواهد شد.

شروط ۹ گانه نامه خامنه ای در عین بی ارزش بودن و غیر عملی بودن، تنها خاصیتش تهدید به بازگشت به دوران پیش از توافقات است. این بازگشت اکیدا برای جمهوری اسلامی ممکن نیست. تمام تلاش جمهوری اسلامی و شخص خامنه ای در پذیرش شکست، پس زدن فشار تحریم ها بوده است. در چنین شرایطی حتی یک قدم هم نمی تواند به عقب بردارد. شروط ۹ گانه، یا بخش انجام شده است. یا تاکیداتی تکراری و بی پشتوانه است. جمهوری اسلامی اساسا برای لغو آنها کاری از دستش ساخته نیست.

خامنه ای نهایتا خواستار تشکیل "یک هیات قوی و آگاه و هوشمند" برای "رصد پیشرفت کارها و انجام تعهدات طرف مقابل" است. تعیین ضریب هوشمندی و آگاهی را هم به دست شورای امنیت ملی می سپارد و باز خود را کنار می کشد و در نهایت به شکلی کودکانه و مضحک خواهان آن میشود که "کالاهای مصرفی از آمریکا نخرید!" خامنه ای خواستار اعلام کتبی رئیس جمهور آمریکا و اتحادیه اروپا مبنی بر لغو تحریمها" است و می گوید "در اعلام اتحادیه اروپا و رئیس جمهور آمریکا باید تصریح

شود که این تحریمها به کلی برداشته شده است. هرگونه اظهار مبنی بر این که ساختار تحریمها باقی خواهد ماند، به منزله نقض برجام است".

کیهان شریعتمداری پس از انتشار نامه خامنه ای افسار پاره میکند و ساده لوحانه سخنان وی را چنین تشبیه می کند: "انشای امریکا را پاره کرد و برای حریف دیکته نوشت" اما نه رجز خوانی خامنه ای، نه این جست و خیز کودکانه هیچکدام نه جنبه عملی و اجرایی دارد و نه ذره ای میل به بازگشت به دوران پیش از توافقات هسته ای. اینها بخشی از پذیرش شکست و توجیهی برای نرمش قهرمانانه "حضرت آقا" ضریب اقتصاد مقاومتی است.

جمهوری اسلامی ناتوان تر از آنست که خود را برای یک رویارویی طولانی مدت تر مانند دوران تحریم ها و کاغذ پاره خواندن آنها مهیا کند.

طوفان از راه رسیده است

پس از توافقات هسته ای، آنچه هیئت حاکمه جمهوری اسلامی از آن وحشت کرده و به این بندبازی تمسخر آمیز متوصل گشته است، مطالبات، توقعات و انتظارات بحق مردم جان به لب آمده ای است که در فردای اجرای توافقات هسته ای خواهان عملی شدن خواسته های خود هستند. زندگی از دست رفته شان را طلب می کنند.

نوجهایی امثال جنتی در خطبه ها و مجالس، آن روی سکه فشارهای ناشی از پذیرش شکست را اقرار کرده اند. آنچه فشارهای "حقوق بشری" می خوانند عطش بی انتهای مردم ایران برای یک زندگی بهتر و پایان دادن به سرکوب آزادیهای اجتماعی و سیاسی است. مردم حقتشان را می خواهند که یا در جبهه های سوریه و عراق و یمن و لبنان و ... به یغما میروند، یا توسط آیت الله های هار و گردن کلفت به تاراج برده شده است. جمهوری اسلامی بخوبی میداند که این نه فقط "تحریم های حقوق



بشری غرب" که خود مردم سرکوب شده هستند که برای بازپس گیری حقوق پایمال شده شان سر به شورش برخوانند داشت. موج شتابان اعتراضات وسیع اجتماعی در اشکال مختلف این را به جمهوری اسلامی فهمانده است که پیشرویهای مبارزاتی مردم دارد به نطقه ای میرسد که دیگر به عقب باز نخواهد گشت.

اعلام شرمساری سران جمهوری اسلامی، از وضعیت فلاکتباری که به مردم تحمیل کرده اند و تلاش بر تشدید سرکوب عمومی به اضافه رجز خوانی های خامنه ای، اثر و کارایی خود را از دست داده است. مردم شاهد تحمیل تشدید ریاضت اقتصادی، ورشکستگی و افلاس رسمی و بسته های ریاضت اقتصادی خانه خراب کن هستند. آنچه که پس از سالها جنگ طلبی و کوبیدن بر طبل هسته ای باقی مانده است، فقر و فلاکت عمومی و اقتصادی متلاشی شده برای بخش عظیمی از مردم ایران است.

برای مردم این نامه نگاریها، تنها یک معنی دارد، حکومت شکست خورده است، دارد تلاش می کند خود را سرپا نگهدارد. شکافهای درونی اش عریض تر و قدرت حفظ تعادلش کمتر شده است.

مطالبه فوری مردم نه تنها پس از توافقات هسته ای که در اساس فیصله دادن به عمر پرنکبت حکومت اسلام است.

آنچه جمهوری اسلامی را به خط پایان و سرنوشت ساز می کشاند همین مردمی هستند که قصد دارند و عزم جزم کرده اند که برای همیشه به کشمکش غرب و جمهوری اسلامی و جدال بی پایان جناح های درونی رژیم اسلامی با به زیر کشیدن آن نقطه پایانی برای نکبت و عفونت تاریخی بگذارند.*



آته نیسم و جنبش ضد مذهبی (بخش سوم)

آته نیسم مارکس و نقد او از مذهب

گفتگوی سیامک بهاری با محسن ابراهیمی

سیامک بهاری: در بخشهای قبلی این گفتگو در باره شکل گیری آته نیسم در غرب و عصر روشنگری صحبت کردیم. اینجا روی آته نیسم مارکس و نقد او از مذهب متمرکز می‌شویم که تقریباً مربوط به نیم قرن بعد از انقلاب فرانسه است. اجازه بدهید از تمایز مارکس با نقد روشنگران از مذهب شروع کنیم.

محسن ابراهیمی: مارکس بیزاری عمیق خود از خدا را در ۲۳ سالگی در تز دکترای خود در باره اختلاف بین فلسفه طبیعت دموکریتی و اپیکوری اعلام می‌کند. در مقدمه کوتاه این رساله از پرومته در اسطوره های یونانی که آتش را از بارگاه زئوس خدای خدایان دزدیده و به بشر هدیه کرده بود با تحسین یاد می‌کند. از شعار پرومته به وجد می‌آید که گفته بود: "من از این گله خدایان بیزارم" و او را "برجسته ترین قدیس و جانباخته تقویم فلسفی" خطاب می‌کند. مارکس این انزجار از "خدایان" را بعدها در زمین، در میدان مبارزه طبقاتی، آنجا که گله خدایان در خدمت گله اربابان و سلاطین و حکام و صاحبان سرمایه انجام وظیفه می‌کنند دنبال می‌کند. مصاف نظری و نقادانه مارکس با خدایان در نقد رادیکالاش از مذهب، منشاء تاریخی و طبقاتیش، دلایل تولید و بازتولیدش، و بالاخره شرایط رهایی کامل بشر از مذهب متبلور می‌شود. مارکس به سراغ مذهب به مثابه تئورسین جنبش طبقاتی کارگر علیه شرایط بردگی خود و جامعه، علیه آخرین شکل

تسلط طبقه ای بر طبقات دیگر می‌رود. همین، نقد مارکس از مذهب و آته نیسم او را از آته نیسم ماتریالیستی ماقبل خودش، آته نیسم قرن هجده متمایز می‌کند.

در یک سطح تحلیلی پایه ای تر آته نیسم قرن هجده عصیان فکری و فلسفی نمایندگان فکری طبقه بورژوا علیه افکار و آراء و اخلاقیات متناسب با مناسبات کهنه فئودالی است. همانطور که در مانیفست تصریح شده است با زوال دنیای قدیم مذهب کهن هم زوال پیدا کردند و مغلوب مسیحیت شدند و بعداً در قرن هجده مصاف افکار تجدد طلبانه با عقاید مسیحی همزمان و در متن پیکار مرگبار بورژوازی انقلابی با جامعه فئودال پیش رفت. در قرن هجده ایده های مربوط به آزادی اندیشه و مذهب، بازتاب سلطه آزادی رقابت در عرصه عقاید بود در حالیکه آته نیسم مارکس جلوه ای از مبارزه همه جانبه طبقه کارگری بود که نه تنها علیه تمام بقایا و رسوبات فکری و فرهنگی و اخلاقی اعصار گذشته بلکه علیه خود بورژوازی پا به میدان گذاشته بود.

همین پایه اجتماعی - طبقاتی متفاوت فاکتورهایی را وارد آته نیسم کمونیستی مارکس در قرن نوزده می‌کند که در آته نیسم بورژوایی قرن هجده نمیتوانست بوجود بیاید. برای مثال، اگر چه مارکس و انگلس و بعداً لنین به نقش روشنگری قرن هجده علیه مذهب آنقدر ارج می‌گذاشتند که ترجمه و انتشار وسیع آثار

آنان در میان طبقه کارگر را قویاً توصیه می‌کردند اما آن را برای رهایی کامل از مذهب ابداع کافی نمی‌دانستند. از نظر آنان برای رهایی کامل از مذهب باید آن شرایطی را از میان برد که به مذهب نیاز دارد.

مارکس در عصری و در شرایطی مذهب را نقد می‌کند که طبقه کارگر کل بورژوازی اروپا را به هراس انداخته بود و "آزاد اندیشی" و دفاع از آزادی وجدان" دیگر برای خود بورژوازی خطرناک بود. "آزادی وجدان" قرار بود دست سرمایه داری را در میدان در هم شکستن موانع فکری جامعه فئوال باز بگذارد. آته نیسم روشنگران بورژوایی قرار بود دست و بال خدا و نمایندگان زمینیش را از دخالت در امور سرمایه در حال شکوفایی قیچی کند. آنجا که طبقه کارگر به یک خطر سیاسی تبدیل شد، رابطه بورژوازی اروپا و نمایندگان فکریش با ماتریالیسم و آته نیسم هم تیره شد. به قول انگلس بورژوازی فرانسه و آلمان راهی نداشت جز اینک "بدون سر و صدا آزاداندیشی را رها کند، همان طور که یک نوجوان که سیگار به لب با تکبر به عرشه کشتی می‌آید به مجردی که عارضه دریاگرفتگی بر او مستولی می‌شود، بی سر و صدا سیگار روشنش را به زمین می‌اندازد." جنبش طبقه کارگر آن دریایی بود که طوفانش بورژوازی متکبر اروپا را به سرگیجه انداخته بود و به اظهار ندامت از استهزای مذهب و خدا مجبور کرده بود. انگلس

وضع آته نیستها و روشنگران در این مقطع را اینچنین به تصویر میکشد: "استهزا کنندگان مذهب یکی پس از دیگری در ملاء عام عابد شدند، از کلیسا و اصول و آداب آن با احترام سخن می‌راندند، و حتی آنجا که چاره نداشتند خود نیز آنها را اجرا می‌کردند. بورژوازی فرانسوی روزهای جمعه گوشت نمی‌خورد و بورژوازی آلمانی در مراسم طولانی یکشنبه‌ی پروتستانها روی نیمکت می‌نشست. آنها میانه شان با ماتریالیسم به هم خورده بود."

میتوان گفت که از همان عصر مارکس مبارزه با مذهب بر دوش آته نیسم کمونیستی طبقه کارگر افتاده بود. چیزی که در روسیه عصر لنین به مراتب برجسته تر می‌شود و امروز البته دیگر تماماً برعهده کمونیسم است. اگر انگلس و مارکس زنده بودند به چشم خود میدیدند که امروز مذهب در دست بورژوازی و نمایندگان فکریش به خونین ترین و مخربترین و ویرانگرترین ابزار سیاسی در مقابل بشریت و طبقه کارگر تبدیل شده است و لطمات سنگین به مبارزات جنبشهای پیشرو و روند مبارزه طبقه کارگر میزند. به هیولایی تبدیل شده است که هیچ جنبشی جز جنبش طبقه کارگر و کمونیسم، جنبشی بشدت سازمانیافته از عهده اش بر نمی‌آید.

برخلاف روشنگران قرن هجده، مارکس وقتی از بنیادهای مذهب و مخصوصاً شرایط بازتولید آن در جوامع طبقاتی صحبت می‌کند از جهل

بشر در باره طبیعت و ترس از آن، از نقش شیادان حرفه ای در مهندسی مذهب فراتر می‌رود. باز تولید و تداوم مذهب در ذهنیت اجتماعی توده مردم دیگر اساساً اجتماعی و طبقاتی و سیاسی است. مربوط به شرایطی است که انسان را از خود و تواناییهایش بیگانه می‌کند و زیر سلطه نیروهای بیگانه قدرتمند اسیر می‌کند. مذهب تبیین تاما وارونه از جهان و جامعه، از مناسبات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی است. یا بهتر است بگوییم مذهب بازتاب ذهنی دنیایی است که همه چیزش وارونه است. مذهب همه چیز را روی سرش قرار میدهد همانطور که در خود دنیای زمینی هم همه چیز وارونه است. و با این نگرش است که نگاه مارکس به راه رهایی از مذهب هم به طور بنیادی با راه حل ماتریالیسم روشنگران قرن هجده متفاوت است. برای رها شدن از مذهب فقط آگاهگری علیه خرافات از جمله خرافه خدا کافی نیست. باید زمینه های اجتماعی و اقتصادی و طبقاتی مذهب را از بین برد. باید دنیای وارونه را روی قاعده اش قرار داد

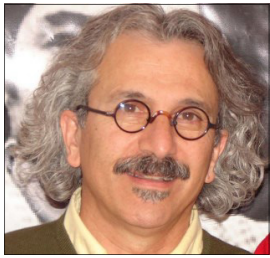
سیامک بهاری: فاکتورهای اصلی و پایه ای نقد مارکس از ریشه های مذهب و زمینه های بازتولیدش چه ها هستند؟

محسن ابراهیمی: نقد و برخورد مارکس به مساله مذهب در یک سطح تحلیلی انتزاعی بیشتر در مطالب مشهور به آثار دوره جوانیش مثل "مقدمه ای بر نقد فلسفه

یک پرسش از علی جوادی:

نسان نو دینیمان: ناآرامی های اخیر در کرانه باختری شدت گرفته، تاکنون بیش از چهل نفر کشته شده اند. جنبش سنگ پرانی در مناطق فلسطینی نشین شروع شده، آیا ناآرامی های اخیر نوعی انتفاضه سوم است؟!

(جهت اطلاع خوانندگان انترناسیونال انتفاضه اول فلسطین یا انتفاضه سنگ از ۸ دسامبر ۱۹۷۸ تا برگزاری کنفرانس مادرید ۱۹۹۳ در ادامه یافت. و انتفاضه دوم روز ۲۸ سپتامبر سال ۲۰۰۰ و در دوره بقدرت رسیدن «آریل شارون» شروع و در تاریخ ۸ فوریه سال ۲۰۰۵ و با توافق آتش بسی در اجلاس «شرم الشیخ» امضا شد، خاموش شد.)



فلسطین در کنار کشور اسرائیل است.

مانیفست جوانان غزه برای تغییر وضع موجود

گند بزندان حماس را. گند بزندان اسرائیل را. گند بزندان الفتح را. گند بزندان سازمان ملل را. گند بزندان آژانس امداد و کار سازمان ملل برای پناهندگان فلسطینی (UNRWA). گند بزندان آمریکا را! ما جوانان غزه از اسرائیل، حماس، اشغال، تجاوز به حقوق بشر و بی تفاوتی جامعه بین المللی حالمان به هم می خورد! ما می خواهیم فریاد بکشیم و همچون F16 های اسرائیل که دیوار صوتی را می شکنند این دیوار سکوت و بی عدالتی و بی تفاوتی را بشکنیم؛ فریادی با تمام قدرت نهفته در جان هایمان برای رهایی از این سرخوردگی عمیق که به علت زندگی در این وضعیت جهنمی جسم و جان ما را تحلیل می برد...

ما از این که گرفتار این مبارزه سیاسی شده ایم، بیزاریم؛ بیزاریم از شب های تاریک و قیرگون و هوایمانهایی که بر فراز خانه هایمان چرخ می زنند؛ بیزاریم از کشتار کشاورزان بی گناهی که در منطقه بی طرف مورد اصابت گلوله قرار می گیرند زیرا می خواهند از زمین هایشان مراقبت کنند؛ بیزاریم از آدم های ریشو که با تفنگ هایشان در خیابان ها گشت می زنند، از قدرت شان سوءاستفاده می کنند و جوانانی را که برای اهداف مورد اعتقادشان تظاهرات می کنند، تک می زنند و یا به زندان می اندازند؛ بیزاریم از دیوار شرم آوری که ما را از سایر قسمت های کشورمان جدا کرده و ما را در در قطعه زمینی بس کوچک حبس کرده است؛ بیزاریم از این که ما را تروریست ها و خشک مغزان کوتاه بینی بناامند که در جیب

این جوانان دنبال حماس و الفتح و آمریکا و دولتهای متحدشان نیستند. به دنبال آلترناتیو دیگری هستند. اسرائیل و ناسیونالیسم فلسطین و سازمانهای رنگارنگش، ارتجاع اسلامی و جریانات متفاوت حماس و جهاد اسلامی جملگی بخشی از معضل و صورت مساله اند. جریانات پرو غربی هم که اصولا نه درد این مردم را به رسمیت میشناسند و نه راه حلی برای یک زندگی آزاد و برابر و مرفه دارند. تنها و تنها یک آلترناتیو میتوانستند به این معضل پاسخ گوید. تنها و تنها جنبش کمونیسم کارگری، کمونیسم طبقه کارگر، جنبش طبقه کارگر برای استقرار یک جامعه آزاد و کمونیستی میتوانند سرخی برای معضلات و معمای این جوانان بدست دهد.

تنها جنبشی که سوسیالیسم و انترناسیونالیسم و انسانگرایی از خصوصیات پایه ای آن است میتواند درمانی بر این زخم دیرین و درد مردم فلسطین باشد. جنبشهایی که استثمار انسان از انسان پایه و اساس شان است، جنبشهایی که تقسیم جامعه به طبقات و اقوام و ملیت و نژاد مبنای هویت آنها است، جنبشهایی که هدفشان حقنه کردن ارتجاع مذهبی به جامعه و مردم است، خود صورت مساله اند. خود

مسبب این وضعیت اند. سئوالی اگر هست این است که آیا این جوانان قادر خواهند شد راه خود برای آزادی و برابری و رفاه را در شرایط سخت و تاریکی که قرار گرفته اند پیدا کنند؟ باید بیشترین تلاش را برای تحقق اهداف آزادیخواهانه و برابری طلبانه این جوانان سازمان داد. این خیزش مستحق بیشترین حمایتها است. گام اول در این راه تلاش همه جانبه برای اعمال فشار بر دولت اسرائیل و متحدین اش برای برسمیت شناختن کشور مستقل و متساوی الحقوق

نه به اشغالگری و تجاوز همه جانبه دولت اسرائیل. نه به ارتجاع اسلامی و حماس و ناسیونالیسم مرتجع الفتح. نه به سازمان ملل و نهادهای آن، نه به دولتهایی که به تماشای درد و رنج این مردم بخت برگشته نشسته اند. نه به فقر و فلاکت. نه به محرومیت و بی آیندگی، نه به ذلت و بی حقوقی و خواری! این بیانیه اعتراض است. بیانیه تسلیم نیست. اعتراض به وضعیتی که این مردم و جوانان اسیر آن گشته اند بدون آنکه خود در ایجاد این وضعیت کوچکترین نقش و دخالتی داشته باشند. زندانیان و قربانیانی هستند که هر روز تحت تعقیب اند، زندگیشان به گروگان گرفته شده است. غذای روزمره شان تحریم شده است. رفت و آمدشان تحت کنترل پلیسی است. اسیر تجاوزگری و ناسیونالیسم و ارتجاع اسلامی و سرمایه اند. این بیانیه اعتراض "برای تغییر وضع موجود" است.

این بیانیه مطالبات است. جوانانی که آزادی میخواهند، جوانانی که برابری و رفاه میخواهند. جوانانی که صلح میخواهند از جنگ و تجاوزگری بیزارند. جوانانی که سهم خود را از زندگی و شادی و رفاه میخواهند. و آنچه در این بیانیه آمده است گویای وضعیت و حال جوانان در ایران نیز هست. هر چند که جغرافیا متفاوت است. هر چند که شرایط بعضا متفاوت است. اما درد مشترک است. معضلات کم و بیش یکسان است. و مهمتر، پاسخ عموما یکی است.

سؤال محوری این است که کدام جنبش اجتماعی میتواند به این آرمان جوانان چه در غزه و چه در ایران پاسخ گوید؟ کدام آرمان و افق اجتماعی میتواند به این معضلات پاسخ گوید؟ کدام جنبش اجتماعی کلید حل این معمای جوانان را در دست دارد؟ بیانیه این جوانان به بخشی از مساله پاسخ داده است.

دولتهای دست راستی اسرائیل برای غیر ممکن کردن هرگونه صلح و طرح و امیدی برای صلح است. یکی از عواملی که این دور از اعتراضات را از دوره های قبلی کشمکش میان اسرائیل و نیروهای حماس و یا حزب الله جدا میکند، در این واقعیت است که جوانان پیاخته نیروی محرکه و اصلی آن هستند. وجه مشخصه این دور از تقابلات منطقه حاکمیت سیاستهای ارتجاعی و ضد انسانی و اسلامیستی نیست. موشک پرانی کور و ضد انسانی و عملیات انتحاری بخشی از آن نیست و یا حداقل تاکنون نبوده است. این جنبش در ادامه جنگهای نیروهای ارتجاعی در هر دو سوی این تقابل نیست. از جنس دیگری است. سنت دیگری است. مسلما جریانات ارتجاعی و اسلامیستی تمام تلاش خود را خواهند کرد که بر این اعتراضات حاکم شوند و آن را تبدیل به سکوی پرشی برای دستیابی به اهداف ارتجاعی خود تبدیل کنند. اما تاکنون که نتوانسته اند.

این اعتراضات را میتوان در ادامه سنت اعتراضی جوانانی دانست که پیش از این بیانیه اعتراضی خود را تحت عنوان "مانیفست جوانان غزه برای تغییر وضع موجود" اعلام کرده بودند. بیانیه ای بسیار گویا. گویای درد و رنج مردم زخم خورده فلسطین، گویای فریاد و اعتراض به این وضع فلاکت زده و سیاه است. میگویند:

"گند بزندان حماس را. گند بزندان اسرائیل را. گند بزندان الفتح را. گند بزندان سازمان ملل را. گند بزندان آژانس امداد و کار سازمان ملل برای پناهندگان فلسطینی (UNRWA) را. گند بزندان آمریکا را! ما جوانان غزه از اسرائیل، حماس، اشغال، تجاوز به حقوق بشر و بی تفاوتی جامعه بین المللی حالمان به هم می خورد!" این بیانیه "نه" به وضع موجود است.

علی جوادی: آنچه که امروز در فلسطین شاهدش هستیم همانطور که اشاره کردید از جانب برخی از مفسرین و نیروهای سیاسی، "انتفاضه سوم" نامیده شده است. انتفاضه نام دیگری بر خیزش و پیاختن توده ای است. آیا این دور از مقاومت جوانان فلسطینی در مقابله با نیروهای اشغالگر دولت اسرائیل را میتوان انتفاضه دیگری نامید؟ بنظر پاسخ مثبت است. نیروی محرکه و اصلی این جنبش جوانانی هستند که در یک کلام از وضعیت موجود بیزارند. از اشغالگری و سرکوبگری دولت اسرائیل متنفرند. از اینکه در اماکن سکونت و زندگی خود مانند جانیان و مجرمین تحت تعقیب و سرکوب سیستماتیک دولت اسرائیل قرار دارند، به ستوه آمده اند. از اینکه ناچارند در زندان بزرگی که نام آن را غزه و ساحل غربی نامیده اند، زندگی کنند، خسته اند. از اینکه زندگی اقتصادی شان به گروگان و تحریم گرفته شده است، فقیر و محرومند، متنفرند. از اینکه نیروهای کثیف اسلامیستی، حماس و جهاد اسلامی از یک طرف و از طرف دیگر جریان ناسیونالیست و مرتجع الفتح نه تنها مرحمی بر زخمهایشان نگذاشته اند بلکه بر عکس خود عامل دیگری در فقر و محرومیت و زندگی سیاهی هستند که امروز با آن دست و پنجه نرم میکنند، به ستوه آمده اند.

این دور از اعتراضات هم مانند برخی دیگر از اعتراضات در واکنش به پرووکاسیون دولت اسرائیل آغاز شد. همانند دوره های گذشته بار دیگر نیز با پرووکاسیون پیرامون مسجد الاقصی واقع در شرق اورشلیم آغاز شد. آنچه که دولت نتانیاهو "تغییر وضعیت محوطه مسجد الاقصی" نامیده است، در حقیقت اقدامی آشکار برای تحریک و ایجاد درگیری در منطقه است. و این یک رکن ثابت و همیشگی تلاش

یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

درماندگی در برابر مدیای اجتماعی!

"مقام‌های ایرانی خواست‌مانند تا با استفاده از تلگرام به جاسوسی از شهروندان خود بپردازند. ما نمی‌توانیم چنین کاری بکنیم و هرگز هم در این مورد به آنها کمک نمی‌خواهیم کرد."

پاول دورف، موسس پیام‌رسان تلگرام یک مساله شناخته شده در ایران تلاش حکومت برای فیلتر کردن نرم افزارهای ارتباطاتی در اینترنت و تلفنهای هوشمند است. به گزارش رسانه های حکومتی تا کنون نرم افزارهایی نظیر وی چت و وایبر، "فیلتر یا دچار کندی تعمدی شده اند". و مردم هم با نصب فیلتر شکنها تلاشهای حکومت را خنثی کرده اند. حالا نوبت به تلگرام رسیده است. ظاهراً این بار حکومتی ها پا را از فیلترینگ فراتر گذاشته و جاسوسی و کسب اطلاعات از مردم را نیز به اقدامات پلیسی و سروکوبگرانه شان افزوده اند. اما همه این تلاشها بیش از آنکه نماینده قدرت و سلطه حکومت باشد، استیصال و درماندگی اش در مقابل توده مردم معترض و ناراضی را به نمایش میگذارد.

بنا به آمار رسانه های حکومتی تعداد کاربران تلگرام در ایران به بیست میلیون نفر بالغ میشود. بخش عمده پیامهای رد بدل شده بین این بیست میلیون نفر علیه حکومت و سایتها و مقامات حکومتی است. از جوك و طنز علیه مقامات حکومتی و پیغمبر و امام و دیگر مقدسات اسلامی گرفته تا کلیپهای رقص و موزیک و دیگر فعالیت‌های فرهنگی و هنری بقول مقامات "هنجار شکنانه" تا سازماندهی مبارزات و کارزارهای اعتراضی نظیر مبارزات معلمان و پرستاران و

غیره. مدیای اجتماعی نه تنها در خبر رسانی و هم‌نظری و هم‌فکری توده مردم در مخالفت و اعتراض به حکومت بلکه در سازماندهی عملی این اعتراضات نیز نقش تعیین کننده ای ایفا میکند. این واقعیتی است که خود حکومتی های به آن دُغان میکنند. روز قبل از اظهار نظر موسس پیام‌رسان تلگرام سایت گرداب وابسته به سپاه پاسداران در مورد "اقدامات مجرمانه افراد در تلگرام" به کاربران هشدار داده بود. این سایت مینویسد: "عده‌ای به صورت فردی و یا سازماندهی شده در پی نشر محتوای خاص بر روی گوشی های مردم هستند". و این محتوای خاص را اینطور توضیح میدهد: "محتوا علیه عفت و اخلاق عمومی، محتوا علیه مقدسات اسلامی، محتوا علیه امنیت و آسایش عمومی، محتوا علیه مقامات و نهادهای دولتی و عمومی" و غیره. سپاه پاسداران بخيال خودش دارد جرم کاربران تلگرام را بر می‌شمارد اما در واقع گسترش اعتراضات مردم علیه کل نظام جمهوری اسلامی را برملا میکند. باید از آقای پاول دورف، موسس پیام‌رسان تلگرام متشکر بود که تن بجاسوسی علیه شهروندان ایران نداده است اما حتی اگر جمهوری اسلامی بتواند بساط پلیسی اش را در اینترنت پهن کند قادر به ممانعت از استفاده وسیع توده مردم معترض از مدیای اجتماعی نخواهد بود. در جنگ برسر مدیای اجتماعی، نظیر جنگ بر سر آنتنهای ماهواره ای، بازنده جمهوری اسلامی و برنده مردم ایران هستند.

۲۱ اکتبر ۱۵

عذرخواهی لازم نیست، گورتان را گم کنید!

"از مردم عذرخواهی می‌کنیم که شرایط به گونه ای نیست که رفاه شایسته این مردم را ایجاد کنیم."

سخنگوی دولت

باید پرسید چرا شرایط تامین رفاه مردم مهیا نیست؟ پول و ثروت کم است؟ از نظر منابع طبیعی جامعه ایران در مضیقه است؟ جمعیت و نیروی جوان آماده به کار نداریم؟ وسائل تولید و ماشین آلات کم است؟ ... مشکل کجاست؟! جامعه ایران، با وجود بیش از پنجاه میلیون نفر افراد آماده بکار که بخش اعظم آن بیکار است، با برخورداری از ثروتهای زیر زمینی و نفت و گاز و

سایر معادن و منابع سرشار طبیعی، و با وسائل و تکنولوژی تولیدی پیشرفته ای که در دسترس و قابل بکارگیری است، از امکان و ظرفیت تولید ثروت و تامین رفاه چند برابر جمعیت فعلی کشور برخوردار است. اگر علیرغم این واقعیت بیش از نیمی از مردم ایران زیر خط فقر زندگی میکنند، علت را باید در حکومت و نظامی جستجو کرد که بر دریای فقر و فلاکت مردم کوه ثروتهای نجومی آیت الله های میلیاردر را برپا کرده است. اولین شرط برقراری "رفاه شایسته مردم" خلاصی از شر جمهوری اسلامی است. عذرخواهی لازم نیست، گورتان را کم کنید!

۲۱ اکتبر ۱۵

شان نزول ضد آمریکائیگری خامنه ای!

آمریکائی را تضعیف و نهایتاً نفی کند. خامنه ای و همه جناحهای حکومتی با تعامل اقتصادی با غرب مشکلی ندارند- فروپاشی و فلج اقتصادی و رکود مزمنی که گریبانشان را گرفته راه چاره دیگری برایشان باقی نگذاشته است - اما مشکل اینجاست که هر درجه نزدیکی با غرب - حتی در سطح اقتصادی- به همان درجه هویت ضد غربی جمهوری اسلامی و جایگاه اش در جنبش اسلام سیاسی را تضعیف میکند و بزیر سؤال میبرد. شان نزول موضع گیریهها و اظهارنظرهای ضد آمریکائی خامنه ای پس از توافق هسته ای همین مساله هویتی است اما منشأ و عامل این "خطر" بر خلاف ادعاهای خامنه ای و جناح اصولگرایان، نه آمریکا و غرب بلکه مردم ایران هستند. هیچ نظام دیکتاتوری ای نمیتواند هویت استراتژیک و توجیه ایدئولوژیک خود را نفی کند و حتی يك قدم عقب بنشیند و همچنان بر سر کار بماند. مردم این اجازه را به او نخواهند داد. اساس نگرانی ها و کشمکشهای جناحهای حکومتی نه اقتصادیات و یا چگونگی رابطه با آمریکا بلکه تضعیف موقعیت نظامشان در رابطه با مردمی است که برای بزیر کشیدن این حکومت روزشماری میکنند.

۲۱ اکتبر ۱۵

خامنه ای در نامه اخیرش خطاب به دولت روحانی یکبار دیگر به آمریکا تاخت و برای اجرای برجام شرایط تازه ای را عنوان کرد. این نوع اظهارنظرها از جانب بسیاری از ناظرین سیاسی به حساب بندبازیهای معمول ولی فقیه بین جناحهای حکومتی و "بازی دوگانه" خامنه ای در رابطه با غرب گذاشته میشود. اما مساله صرفاً بر سر تعادل بین جناحها و برخورد کجدار و مریز با آمریکا نیست. هدف خامنه ای، برخلاف جهت گیری اعلام شده از جانب روحانی و رفسنجانی، محدود نگهداشتن توافق و رابطه با غرب به رفع تحریمها و در سطح اقتصادی است. او میدانند که هر گونه تعامل و نزدیکی سیاسی با دولت آمریکا و کلا غرب بقول خودش "سیرت جمهوری اسلامی" را بر باد خواهد داد و به همین دلیل تلاش میکنند خصلت ضدآمریکائی حکومتش را، علیرغم توافق هسته ای، حفظ کند.

خامنه ای در نامه اش خاطر نشان میکنند که "خصومت آمریکا به دلیل ماهیت و هویت حکومت ایران است". اما اساس مساله همین هویت و ماهیت جمهوری اسلامی است. غربستیزی و ضد آمریکائی گری جزئی از این هویت و ماهیت است و همه نگرانی خامنه ای و اصولگرایان حکومتی اینست که اجرای برجام این هویت و ماهیت ضد

www.wpiran.org

سایت حزب:

www.rowzane.com

سایت روزنه:

www.newchannel.tv

سایت کانال جدید:

www.anternasional.com

نشریه انترناسیونال:

آته نیسم و جنبش ضد مذهبی ...

از صفحه ۳

حق هگل"، "در باره مساله یهود"، "دستنوشته های اقتصادی- فلسفی"، "خانواده مقدس" و "ایدئولوژی آلمانی" منعکس هستند. در آثار مربوط به نقد اقتصاد سیاسی مثل گروندریسه و کاپیتال هم میتوان به آن بنیادهای اقتصادی پی برد که زمینه را برای بازتولید توهم مذهبی در اشکال و قالبهای جدید و تداوم حیات مذهب فراهم میکند.

مارکس در همان صفحه اول "مقدمه ای بر نقد فلسفه حق هگل" در باره بنیاد شکل گیری مذهب و رابطه متقابل انسان و مذهب اعلام میکند که "انسان مذهب را میسازد، مذهب انسان را نمی سازد". اینجا اگرچه انسان مستقل از موقعتش در تولید و اقتصاد، انسان مستقل از موقعیت طبقاتیش مد نظر است اما همینجا در همین سطح کلی هم سؤال این است که کدام انسان و چرا انسان مذهب رامیسازد؟ مذهب بخشی جدانشدنی از وجدان و شعور و آگاهی انسان علی العموم در همه مکانها و در همه زمانها نیست. مذهب وجهی ازلی و ابدی از حیات انسان نیست. "مذهب، خودآگاهی و آگاهی از خود انسانی است که یا هنوز خود را نیافته و یا خود را باز گم کرده است."

"انسان مذهب را میسازد، مذهب انسان را نمی سازد". این اگر چه حکمی انتزاعی به نظر میرسد اما مارکس در همین سطح انتزاعی بحث هم بلافاصله از مفهوم کلی انسان فراتر میرود و به انسان در جهان واقعی، انسان در مناسبات اجتماعی، انسان در سیاست و دولت توجه میکند: "انسان، جهان انسان، دولت و جامعه است. این دولت و این جامعه مذهب را می آفرینند، مذهبی که آگاهی وارونه از جهان است، چرا که آنها جهانی وارونه

هستند." جامعه و دولت چگونه و به چه معنا جهانی وارونه هستند؟ بعدا در نقد مارکس از اقتصاد سیاسی، این "باز گم کردن" که ظاهرا یک مقوله کلی و انتزاعی است در تحلیل از موقعیت طبقه کارگر در نظم سرمایه داری با جزئیات باز میشود.

در "دستنوشته های اقتصادی و فلسفی" در بحث کار بیگانه وقتی در مورد رابطه کارگر با محصول کارش صحبت میکند فوراً آن را با رابطه انسان با خدا قیاس میکند. این قیاس دو وجه دارد. هر دو - کالا و خدا - مخلوق خود انسان هستند اما در هر دو این انسان است که تحت سیطره مخلوق خود - کالا و خدا - هستند. کارگر با محصول کارش به مثابه شیئی بیگانه رابطه دارد. شیئی که هر چقدر وسیعتر و قدرتمندتر میشود همانقدر کارگر ضعیفتر و از زندگی درونیش تهی تر میشود. در قلمرو مذهب هم همین اتفاق میافتد: هر چقدر خدا قدرتمندتر، انسان ضعیفتر؛ هر چقدر خدا برتر، انسان تهی تر؛ هر چقدر خدا داناتر، انسان نادانتر است و بالاخره به قول مارکس "هر چه آدمی خود را بیشتر وقف خدا میکند، کمتر به خود میبرد."

در کاپیتال، مارکس انسان کارگر در مناسبات کالایی سرمایه داری را این چنین با دنیای مذهب قیاس میکند. در مناسبات کالایی رابطه ارزشی میان کالاها یعنی محصولات کار "چیزی جز رابطه اجتماعی معینی میان انسانها نیست". کالاها به اعتبار اینکه تجسم کار انسانی هستند میتوانند به مثابه تجسم ارزشها با هم مبادله شوند. ولی در نظر انسانها رابطه کالاها "شکل خیالی و موهوم رابطه میان اشیاء را به خود میگیرد". در قلمرو مذهب چه اتفاقی میافتد؟ خدایان که خود ساخته ذهن بشر هستند به صورت

"چهره هایی ذیحیات و خودمختار" ظاهر میشوند. چهره هایی قائم به ذات، مستقل و متکی بر خود "که هم میان خود و هم میان خود و نوع بشر روابطی برقرار میکنند".

تحت سلطه مناسبات سرمایه داری، اکثریت عظیم جامعه همیشه در هراس و ناامنی از آینده و معیشتشان بسر میبرند. نگاهی کوتاه به کارنامه همین امروز جهان سرمایه داری برآستی هراس انگیز است. ابعاد ناامنی اقتصادی و ترس از شیخ بیکاری و بی پناهی و گرسنگی و مرگ از بی دارویی و بی غذایی و تخریب پرشتاب محیط زیست و جنگ و ترور اکثریت عظیم جامعه را در هراس دائمی نگه داشته است. هراسی که طبقات حاکم از آن مثل زمین شخم زده برای رواج دادن به گرایش مضر به حال بشریت مثل ناسیونالیسم و البته کاشت و برداشت مذهب استفاده میکنند.

نقش مذهب که خود حاصل این جهان وارونه است چیست؟ چه کاری انجام میدهد؟ کارش در اساس توجیه این وارونگی و قابل تحمل کردنش است. به قول مارکس "منطق آن به شکلی مردم پسند است". "جواز اخلاقی" آن است، بنیانی برای "تسلی و توجیه" آن است.

این عبارت از مارکس بسیار مشهور است. "مذهب افیون توده هاست". اما این توده باید به افیون نیاز داشته باشد تا مذهب نقش افیون را برایش بازی کند. این توده باید از دست چیزی فرار کند و به افیون پناه ببرد. از دردی رنج بکشد تا به آرامش افیون متوسل شود. مارکس در عبارات پیش از این جمله با جملاتی بسیار قدرتمند به این "نیاز" اشاره میکند: "... مذهب آه مخلوق ستم دیده، احساس جهانی بی احساس، و جان اوضاعی بیجان است. مذهب افیون مردم است."

همین امروز تعداد زیادی از کانالهای ساتلایت چه در دنیای اسلام زده و چه در خود غرب مشغول فروش سازمانیافته تریاک مذهب هستند. حتی در جهان به اصطلاح سکولار مخصوصا در آمریکا اوآنجلسیستهای شارلاتان "مخلوق ستم دیده" را شبانه روز با توکل و توسل به خدا و مسیح و معجزه و خرافات تسلی میدهند تا هم در خلصه آن دنیا مشغولشان کنند و تلاش و مبارزه در این دنیا را از دستورشان خارج کنند و هم البته ته مانده چندرغاز درآمدشان را به جیب بزنند.

همینجا این را هم روشن کنم که جامعه در مقابل تعرض مذهب هیچ موقع پاسیو نبوده است و در جهان معاصر به طریق اولی نیست. یک وجه مهم تلاش بشر برای رسیدن به آزادی و رفاه و حرمت انسانی مقابله فعال با تعرض مذهب بوده است که جلوه های قدرتمندش را در همین سالهای اخیر در کل دنیا دیده ایم.

سیامک بهاری: مبانی نقد مارکس در باره رهایی از مذهب چه ها هستند؟ نقد نظری مذهب؟ نقد اجتماعی آن؟ هر دو؟ تاکیدات مارکس در این مورد چه ها هستند؟

محسن ابراهیمی: مارکس اگر چه مقابله با خدایان و خرافات مذهبی و همچنین مذهب سازمانیافته را مهم میدانند و به این معنا هم از تعرض فکری روشنگران قرن هیجده به مذهب سازمانیافته، مسیحیت و خدا هم از اقدامات کمون پاریس در قطع ید از کلیسا دفاع میکنند اما هنوز این ها را برای رهایی نهایی و کامل از مذهب کافی نمیدانند. پاسخ مارکس به این سؤال مبتنی است بر تبیین ماتریالیستی و طبقاتیش نه تنها در باره ریشه مذهب بلکه و مخصوصا شرایط واقعی و مادی که مذهب را در اشکال و قالبهای جدید بازتولید و بر جان و روح جامعه مسلط میکند.

مارکس در "مقدمه بر نقد فلسفه حق هگل" میگوید: "... مبارزه با مذهب، مبارزه ای غیرمستقیم با جهانی است که مذهب رایحه معنوی آن است." ولی برای زدودن کامل خود این "رایحه معنوی" از ذهنیت بشر مارکس مبارزه مستقیم با خود همان جهان را پیشنهاد میکند. از نظر مارکس اگر انسانها "سعادت واقعی" داشته باشند، "سعادت خیالی" جایی در ذهنیت بشر نخواهد داشت؛ اگر "اوضاعی که نیاز به توهم دارد" از میان برداشته شود، "توهم در باره اوضاع" هم از میان میرود و بالاخره اگر "جهان پردرد" تغییر یابد، مذهب که "هاله مقدس" آن است و قرار است این درد را قابل تحمل کند زوال می یابد. می بینیم که از نقطه نظر مارکس هم مبارزه با خود مذهب که روشنگران قرن هجده با قدرت پیش میبردند لازم است و هم مبارزه مستقیم با زمینه مادی تداوم مذهب. نمیتوان به عنوان یک آنتی تئیسست مبارزه با خدا و خرافات را پیش برد و تصور کرد کار مذهب دیگر تمام است و از سوی دیگر نمیتوان به مبارزه با خرافات بی اعتنا بود، دست روی دست گذاشت و منتظر رهایی از جامعه طبقاتی شد با این توجیه که رهایی کامل از مذهب منوط به رهایی از شرایط مادی بازتولید مذهب است.

مارکس بحثش را این چنین ادامه میدهد "... نقد مذهب، توهم را از انسان می زداید تا شاید او چون انسانی توهم زدوده و با خردی بازیافته بیندیشد، عمل کند، و واقعیت خود را سامان دهد؛ تا شاید چون خورشید راستین، خود گرد خویش بگردد." اینجا هم ما با جایگاه مهم تبلیغ و افشاگری علیه مذهب و مذهب زدایی در نقد مارکس مواجه هستیم. اما این جملات ظاهرا این معنا را میدهند که تغییر در ایده ها، تغییر در ذهنیت بشر، تغییر در

آته نیسم و جنبش ضد مذهبی

از صفحه ۶

نگاه بشر و رفع توهم از بشر از طریق مذهب میتواند تغییر در واقعیات را تعیین کند و اینکه مذهب زدایی از طریق مبارزه فکری میتواند جایگاه مرکزی انسان را تامین کند و بشریت را صاحب حرمت و آزادی و اختیار کند. اما مارکس بلافاصله میافزاید که "مذهب صرفا خورشید موهومی است که انسان تا زمانی که گرد خویشتن نمی چرخد، گرد او می چرخد." پس سؤال این است که چه باید کرد که برای انسان خود انسان محور باشد. انسان به گرد تصور و توهمی که ساخته خود است دور نزند. اسیر و مقهور این توهم نباشد. روشنگری علیه مذهب است که انسان را به چنین موقعیتی ارتقا میدهد یا شرایط دیگری برای ارتقاء انسان به چنین وضعی لازم است؟ چه شرایطی و چه تغییراتی در چه عرصه هایی لازم است؟

بحث مارکس این است که بشر باید در موقعیتی قرار بگیرد که نیازی به "خورشید موهوم" نداشته باشد. مارکس در کتاب "در باره مساله یهود" در دو سطح به سراغ پاسخ این سؤال میرود. هم مقابله با مذهب، محدود کردن و به عقب راندن آن و نهایتا آزاد کردن دولت از مذهب یا جدا کردن مذهب از دولت (همان سکولاریزه کردن مناسبات سیاسی در جامعه) مدنظرش است و هم اینکه این سطح آزادی از مذهب هنوز نمیتواند "خورشید موهوم" خدا را با خورشید خود انسان جایگزین کند. باید شرایط واقعی انسان را عوض کرد که بتواند با قدرت آزادی و اختیار زندگی خود را سامان دهد.

در یادداشتی تحت عنوان "مالکیت خصوصی و کمونیس" (دستنوشته ها ...) از این صحبت میکند که بیگانگی مذهبی "در قلمرو

آگاهی و زندگی درونی آدمی روی میدهد در حالیکه بیگانگی اقتصادی در حیطه زندگی واقعی است" و نتیجه میگیرد که "فرا رفتن از بیگانگی، هر دو جنبه را در بر میگیرد". اما عمق بحث مارکس این است که میگوید مذهب در کنار خانواده، دولت، قانون، اخلاق، علم و هنر از قانون عام شیوه تولید تبعیت میکنند. آنها همه اشکال و قالبهای ذهنی، فرهنگی و سیاسی بیگانه شدن انسان از خود هستند. همه اینها بر روی مالکیت خصوصی استوار هستند که خود نمود مادی و ملموس زندگی انسانی بیگانه شده است. مارکس نتیجه میگیرد که برای رها شدن از همه این اشکال از خود بیگانگی از جمله مذهب باید از بنیاد از خودبیگانگی رها شد. باید از مالکیت خصوصی یعنی "یعنی تحت تملک در آوردن زندگی انسانی" رها شد. فرارفتن از مالکیت خصوصی شرط و زمینه مادی فرارفتن از هرگونه بیگانگی است. شرط و زمینه "بازگشت آدمی از مذهب، خانواده، دولت و غیره به وجود انسانی یعنی به وجود اجتماعی خویش" است. روشن است که در سرمایه داری این "بازگشت آدمی به وجود انسانی" از طریق فرارفتن از مناسبات مبتنی بر کار مزدی، فرار رفتن از تملک ارزش اضافه توسط مالکان وسایل تولید و در یک کلام لغو کار مزدی امکانپذیر است.

مارکس در ادامه نکات مورد ذکر، با جملاتی کوتاه در باره تمایز و رابطه آته نیسم و کمونیس صحبت میکند که جا دارد رویش تامل کنیم: "کمونیس از همان ابتدای کار (اوشن) با آته نیسم آغاز میکند اما آته نیسم بدوا به هیچ وجه کمونیس نیست و در حقیقت هنوز عمدتا یک انتزاع است." در آخرین جملات همین

پاراگراف و همین بحث تمایز آته نیسم و کمونیس با ارجاع به "بشردوستی" توضیح داده میشود: "... بشردوستی آته نیسم بدوا بشر دوستی فلسفی و انتزاعی است درحالیکه بشردوستی کمونیس هم واقعی است و هم مستقیما به عمل متکی است."

مارکس به عنوان نظریه پرداز و رهبر کمونیس، تئوریسین جنبش واقعی طبقه کارگر برای تغییر واقعی اوضاع، به مصاف همه نیروهایی که حافظ وضع موجود هستند - از جمله خرافه خدا و مذهب و کلیسا - میرود. قبلا در ترهای فویرباخ گفته است که فلاسفه جهان را تفسیر کرده اند در حالیکه مساله بر سر تغییر آن است. همین تز پایه ای در برخورد به مذهب هم خود را نشان میدهد. مارکس آته نیست فقط در قلمرو فلسفه نیست. صرفا یک خداناباور نیست. خدا برای مارکس مظهر و تجسم و تبلور بیگانگی واقعی انسان در قلمرو دنیای درونی و ذهنی است که خود انعکاسی از بیگانگی انسان در عرصه اقتصاد، سیاست، و به طور کلی در زندگی مادی و واقعی است. بنیاد آته نیسم مارکس انساندوستی است. سعادت انسان است. از میان بردن بیگانگی انسان در دنیای درونیش است. اما وقتی از خودبیگانگی درونی انسان محصول از خودبیگانگی انسان در قلمرو اقتصاد است آنگاه مسریبازگرداندن اختیار و اراده و آزادی به انسان هم از تغییر در همین قلمرو مادی و اقتصادی میگذرد اگر چه آگاهگری در همین عرصه ذهنی هم وجهی از مبارزه برای رهایی از بیگانگی در اقتصاد و سیاست است.

بیست و سه سال بعد از دستنوشته ها در فرازی از جلد اول کاپیتال همین نکته مجدد مورد تاکید قرار میگیرد. "انعکاسات مذهبی عالم واقع در ذهن انسانها تنها هنگامی

میتواند زوال یابند که مناسبات عملی حیات روزمره (میان انسان و انسان، انسان و طبیعت) بصورتی شفاف و عقلانی بر آنها ظاهر شود." مذهب نقابی است که بر چهره واقعی مناسبات وارونه میان انسانها کشیده شده است. نقابی که آن چهره واقعی را نه تنها پنهان بلکه توجیه میکند. این نقاب را باید کنار زد و آن چهره واقعی را نشان داد. این اتفاق رخ نمیدهد. این "نقاب از چهره پروسه حیات اجتماعی، بمعنای پروسه تولید مادی آن، فرو نمی افتد مگر آن زمان که تولید بدست مجامعی از انسانهای آزاد انجام شود و تحت کنترل آزادانه و برنامه ریزی شده آنان قرار گیرد."

همه بحث مارکس این است انسان در دنیای واقعی و اقتصادی بی اختیار شده است و مذهب از خود بیگانگی انسان و بی اختیاریش در حیات درونی است که خود انعکاسی از بیگانگی و بی اختیاری انسان در حیات واقعی و اقتصادی است. نمیتوان از این بیگانگی در دنیای ذهنی و درونی رها شد مگر با رهایی از بیگانگی در دنیای واقعی و اقتصادی. فقط از طریق رهایی از این دنیای بیگانه واقعی است که "کل آزادی" که از نظر مارکس "عبارت است از بازگرداندن جهان انسان و روابط انسان به خود انسان" است متحقق میشود و همراه با آن انسان از زنجیر توهمات مذهبی رها میشود. از دست سمبل بی اختیاری مطلقش یعنی خدا رها میشود. از اسارت مخلوق خود رها میشود. همانقدر که انسان اختیار جهان خود را بدست میگیرد اختیار را از خدا سلب میکند. اما رابطه ای دوسویه میان مبارزه با خدا و شرایطی که خدا را می آفریند وجود دارد. مبارزه با خرافه خدا وجهی مهم از مبارزه برای از میان بردن شرایطی است که خدا را خلق کرده است. با این وجود

رهایی کامل از توهم خدا مستلزم رهایی کاملی از شرایطی است که توهم به خدا را نیاز دارد.

می بینیم که آته نیسم مارکس وجهی و جلوه ای از یک جنبش و یک مصاف همه جانبه فکری، سیاسی و طبقاتی با مناسباتی است که مذهب یک روینای فکری و ایدئولوژیک ساختاری و جدانشدنی آن است.

سیامک بهاری: در آخرین ستوال این بخش دوست دارم در باره نظر مارکس در مورد جدایی مذهب از دولت و جامعه سکولار صحبت کنیم. نظر مارکس در مورد محدود کردن مذهب در چهارچوب همین نظمی که به مذهب نیاز دارد چیست؟

محسن ابراهیمی: میدانیم که مساله مارکس صرفا نقد نظری دنیای موجود نیست. مارکس مفسر بی تفاوت جهان نیست. نظریه پرداز جنبشی است که میخواهد جهان را آگاهانه و فعالانه تغییر دهد و زیر و رو کند. میخواهد طبقه کارگر را که تجسم بیگانگی انسان از تواناییهای خود در جامعه سرمایه داری است به صاحب اختیار زندگی خود و از این طریق کل افراد جامعه را به شهروندان صاحب اختیار کل جامعه و زندگیشان مبدل کند. میخواهد اختیار و آزادی را به بشریت بازگرداند. اینجا فرصت نیست در باره نقش واقعی مذهب در عصر مارکس مفصل صحبت کنیم. اما همانطور که در پاسخ به سئوالات قبلی گفتیم در مقطع حیات مارکس دیگر از روشنگرانی که در دفاع از "آزادی وجدان" در قرن هجده مبارزه میکردند خبری نیست. آنها "روزهای جمعه گوشت نمی خوردند و در مراسم یکشنبه ها روی نیمکت کلیساها می نشینند" و "کلا" میانه شان با ماتریالیسم به هم خورده است." مبارزه علیه خدا و خرافه مذهب بر دوش طبقه کارگر و

آته نیسم و جنبش ضد مذهبی

از صفحه ۷

کمونیسم افتاده است. مارکس قرن نوزده، قرنی که طبقه کارگر از لحاظ سیاسی در موقعیتی هست که مارکس بیانیه مبارزاتی اش را در مانیفست کمونیست اعلام کرده است، هم میخواد سم مذهب را از همه زوایای زندگی بشر پاک کند و هم واقف است که رسیدن به این هدف در چهارچوب نظامی که بنیادش بر از خودبیگانگی کارگر و به تبع آن همه بشریت استوار است امکانپذیر نیست. به این اعتبار مارکس در همان چهارچوب نظم موجود هم برای عقب راندن مذهب و کوتاه کردن دست خون آلودش از زندگی بشر تلاش میکند.

در کتاب "جنگ داخلی در فرانسه"، مارکس در اشاره کوتاه تایید آمیزی به اقدامات کمون پاریس علیه مذهب سازمانیافته این نکات را برجسته میکند: کمون بعد از حذف ارتش دائمی و پلیس به عنوان دو نهاد سرکوب فیزیکی، به سراغ ابزار معنوی سرکوب یعنی قدرت کلیسا و کشیشان میروید. با فرمان کمون جدایی کلیسا از دولت عملی میشود. از کلیساها خلع مالکیت شده و کشیشها به سوی آرامش زندگی خصوصی روانه میشوند تا از صدقات مومنین ارتزاق کنند. دست کلیسا از دخالت در امر آموزش قطع میشود و همه موسسات آموزشی به طور رایگان در دسترس همه شهروندان قرار میگیرد.

از نظر مارکس، اقداماتی از این قبیل در جهت سکولار کردن جامعه و بیرون راندن مذهب از قلمرو دولت و نهادهای عمومی در چهارچوب نظم موجود اگرچه مهم و امکانپذیر است اما کافی نیست. مذهب میتواند امر خصوصی افراد اعلام شود اما این افراد همچنان در بردگی و بندگی فکری و درونی مذهب باقی بمانند. "دولت میتواند خود را از محدودیتی آزاد کند، بی آن که انسان حقیقتاً از آن

محدودیت آزاد شده باشد". دولت میتواند از محدودیت مذهب آزاد باشد بی آنکه انسان از مذهب آزاد شود. در یک کلام "آزادی دولت از مذهب، آزادی انسان واقعی از مذهب نیست". در چنین شرایطی انسان از مذهب آزاد نمیشود بلکه آزادی مذهبی - به تعبیر دقیقتر آزادی مذهب و بی مذهبی - را به دست می آورد.

پس اگر محدود کردن مذهب، راندن آن به قلمرو خصوصی هنوز آزادی واقعی خود انسانها از مذهب نیست، چگونه میتوان از خود مذهب به طور کامل رها شد؟ آیا نباید در همان قلمرو خصوصی هم به سراغ مذهب رفت و آن قلمرو را سم زدایی کرد؟

یک وجه دیگر جامعه سکولار این است که ضروری است در همان جامعه مبارزه نظری و نقادانه علیه مذهب را پیگیرانه ادامه داد. از نظر مارکس نه فقط ادبیات آته نیستی روشنگران قرن هجده باید وسیعاً منتشر شود بلکه او بر اهمیت مبارزه آگاهگرانه حزب کمونیست علیه مذهب هم تاکید میکند. در نقد برنامه گوتا در بخش مربوط به "آزادی وجدان" فراز کوتاهی هست که حاکی از اهمیت برخورد مستقیم به مذهب توسط حزب را نشان میدهد:

"اگر در این عصر Kulturkampf (اشاره به اقدامات بیسمارک علیه احزاب کاتولیک حامی زمینداران جنوب غربی آلمان) بر آن بودیم که شعارهای لیبرالیسم را بار دیگر بیاد آوریم، قاعدتاً چیزی با این مضمون بوجود می آمد: هر کس باید بتواند بدون دخالت پلیس نیازهای دینی و فیزیکی خود را برآورده سازد ولی در این رابطه، حزب کارگران باید حداقل، آگاهی به این نکته را متذکر میشد که فرجام واقعی مفهوم بورژوازی "آزادی وجدان" چیزی جز رواداری در مقابل انواع و اقسام آزادی وجدان مذهبی نیست و این حزب به

سهم خود خواهد کوشید تا وجدان را از شیخ مذهب رهایی بخشد".

اینجا لازم است یک نکته را هم روشن کنیم که برای مارکس آزادیخواه حتی در قلمرو رهایی از قدیمی ترین زنجیر بر گردن بشریت یعنی مذهب هم جایی برای سرکوب فیزیکی وجود ندارد.

تایید اقدامات کمون و تاکید بر فعالیت‌های آته نیستی حزب (روشن است که صحبت از حزبی است که تبلور تشکیلاتی جنبشی واقعی برای رهایی از کار مزدی، یعنی کمونیسم است) هیچ ربطی به تبدیل کردن آته نیسم به ایدئولوژی دولتی ندارد. دولت آته نیستی و سرکوب دولتی مذهب در آته نیسم مارکس جایی ندارد.

دولت موظف است ذهن و روح کل جامعه و مخصوصاً کودکان جامعه را از تعرض مذهب مصون نگه دارد؛ دولت موظف است امکانات جامعه را برای اشاعه علم و رهایی جامعه از خرافات به خدمت بگیرد؛ دولت موظف است حتی با نیروی قهر به سراغ هر سازمان مذهبی که به جان و زندگی مردم عملاً تعرض و تجاوز میکند برود اما دولت نباید و نمیتواند با سرکوب سراغ مذهب به عنوان عقیده برود.

انگلس در سال ۱۸۷۴ که مارکس هم در قید حیات بود در نقد بیانیه کمونارهای بلانکیست که ظاهراً "در رابطه با انکار وجود خدا افراطی تر از دیگران عمل میکنند" میگوید در این شرایط بلانکیستها میخواهند که خداوند به مانند ۱۷۹۳، طی حکم و فرمانی ساقط شود: "در کمون جایی برای کشیشها وجود ندارد و هر نوع تجمعات مذهبی و هرگونه تشکیلات دینی باید ممنوع شود". انگلس این را مثل "فرمان مفتی" تلقی میکند و معترضان میگویند که "تنها خدمتی که امروز میتوان در حق خدا انجام داد، این است که خدانشناسی را به عنون مساله عقیدتی اجباری کرد". انگلس در "آنتی دورینگ" هم خیلی

قاطع این نظر دورینگ را که در جامعه سوسیالیستی مذهب قدغن خواهد بود رد میکند.

در پایان این گفتگو مختصراً اضافه میکنم که تمام این مباحث بحث بدون تاکید بر یک نکته مهم ناقص هستند. نقش افیونی مذهب فقط یکی از کارکردهای مذهب است. اما مذهب کارکرد دیگری هم دارد. میتواند دست روی عقب مانده ترین بخشهای جامعه بگذارد و تحریکشان کند تا به اعمال حیرت انگیز و خوفناکی دست بزنند. آنجا که این افیون مذهب کارساز نیست و توده ستمدیده به جای آه مذهبی علیه خود ستم عصیان میکنند شمشیر مذهب جایگزین میشود. همه دسته های تا دندان مسلح

پرسش از علی جوادی ...

از صفحه ۴

هایمان مواد منفجره و در چشم هایمان شرارت نهفته است، بیزاریم از بی تفاوتی جامعه بین المللی نسبت به وضعیت ما، از به اصطلاح کارشناسانی که نگرانی ها را بیان می کنند و قطعنامه صادر می کنند اما از عملی کردن هر آنچه که مورد توافقشان است می هراسند؛ ما از این زندگی گند و کثافت، از زندانی شدن توسط اسرائیل، از کتک خوردن توسط حماس و از نادیده گرفته شدن کامل توسط سایر قسمت های جهان بیزاریم.

انقلابی در درون ما در حال رشد و نشو و نماست، نارضایتی و سرخوردگی عظیمی که ما را نابود می کند مگر آن که راهی برای هدایت این انرژی عظیم به سوی چیزی پیدا کنیم که بتواند وضع موجود را به چالش بکشد و نوعی امید در دل های ما بدمد. ما به زحمت حمله اخیر اسرائیل به غزه را تاب آوردیم، حمله ای که طی آن اسرائیل ما را سخت دردم کوبید و خرد و خمیر کرد و هزاران خانه و زندگی و آرزو را نابود نمود. در جریان این جنگ، ما به این احساس خظاناپذیر رسیدیم که اسرائیل می خواهد ما را از صفحه گیتی محو کند. در سال های اخیر، حماس هر کاری خواسته است کرده تا بتواند اندیشه ها، رفتار و انتظارات ما را

مذهبی که منطقه خاورمیانه را غرق آتش و خون کرده اند عملاً دارند همان کاری را میکنند که افیون مذهب از عهده اش برنیامده است. در هم شکستن تلاش و اعتراض و تحریک توده مردمی که تصمیم گرفته اند به جای انتظار شیر و عسل در آن دنیا معیشتشان در این دنیا را بهتر کنند. نقش اسلام در جهان معاصر و رشد آته نیسم ضد اسلامی در جهان اسلام زده خود موضوع مفصلی است که باید به آن در فرصت دیگری پرداخت. * * * * *

ادامه دارد ...

در بخش چهار و پایانی این گفتگو آته نیسم در جهان اسلام زده را مورد بحث قرار خواهیم داد.

کنترل کند. ما اینجا در غزه نگران آنیم که به زندان بیفتیم، بازجویی شویم، کتک بخوریم، شکنجه شویم، بمب بر سرمان بریزد و کشته شویم. ما می ترسیم زندگی کنیم، زیرا برای هر قدمی که در هر مورد برمی داریم باید کلی فکر کنیم که نکند برایمان عواقب ناگواری داشته باشد. همه با محدودیت روبروئیم. نمی توانیم آن طور که می خواهیم عمل کنیم، آن طور که می خواهیم حرف بزنیم، نمی توانیم کاری را که دوست داریم بکنیم، گاه حتی نمی توانیم آن طور که می خواهیم فکر کنیم زیرا اشغال سرزمین با چنان شدتی ما را در چنگال خود فشرده که مغزها و قلب هایمان را به درد آورده و ما را واداشته که خود را به دریای اشک حرمان و خشم بسپاریم! دیگر بس است! بس است درد، بس است اشک، بس است رنج، بس است کنترل، محدودیت، توجیه های ناموجه، ترور، شکنجه، بهانه، بمباران، شب های بی خوابی، غیرنظامیان مرده، خاطرات سیاه، آیند یاس آور، حال دردناک، سیاست آشفته، سیاستمداران خشک مغز، مزخرفات مذهبی، بس است زندان! ما می گوئیم بس کنید! این آیند ای نیست که ما می خواهیم! ما سه چیز می خواهیم. می خواهیم آزاد باشیم. می خواهیم زندگی بهنجار داشته باشیم. می خواهیم در صلح زندگی کنیم. آیا مطالبه این ها چیز زیادی است؟»

استیون هاوکنگ، تکنولوژی و سرمایه داری!

از صفحه ۱

در حاشیه به چند نکته باید اشاره کرد. "صاحبان ماشینها"، صاحبان وسایل تولید و توزیع نیازمندیهای جامعه بشری در این نظام، چیزی جز طبقه سرمایه داری حاکم نیست. بعلاوه این واقعیت ضد انسانی، این نابرابری عظیم اجتماعی، تضادفی نیست، محصول جانبی کارکرد نظام اقتصادی حاکم نیست. برعکس یک رکن پایه ای کارکرد روزمره سرمایه داری حاکم است.

این سخنان هاوکنگ تئورسین برجسته فیزیک نظری تایید و تاکید بر مکانیسم کارکرد نظام سرمایه داری است که همواره توسط ما کمونیستهای کارگری مطرح شده است: "یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری" این کارکرد نظام سرمایه داری را به شکل بسیار موجز و زیبایی این چنین بیان کرده است: "رشد دائمی و پرشتاب تکنیک و

افزایش حجم و قدرت ابزارها و وسایل تولیدی که طبقه کارگر در هر حلقه جدید تولید به حرکت در میآورد، نتیجه اجتناب ناپذیر روند انباشت سرمایه است. اما در قیاس با ابعاد گسترش ثروت و قدرت تولیدی جامعه، طبقه کارگر مداوما بطور نسبی محروم تر میگردد. علیرغم افزایش تدریجی و محدود قدر مطلق سطح زندگی کارگران لااقل در کشورهای صنعتی پیشرفته، حقیقت اینست که در جریان انباشت سرمایه نسبت سهم طبقه کارگر از کل ثروت جامعه، به سرعت سقوط میکند و شکاف میان سطح زندگی طبقه کارگر با استانداردهای مقدر آسایش و رفاه، که به تلاش خود او ممکن شده اند، عمیق تر میشود. هر قدر جامعه ثروتمند تر میشود، کارگر بخش محرومتری را در آن تشکیل میدهد.

بهبود تکنیک و افزایش بارآوری

و قدرت مولده کار، به معنی جایگزینی هرچه بیشتر نیروی کار زنده با دستگاهها و ماشین آلات و سیستم های اتوماتیک است. در یک معنای فراهم شدن فرصت بیشتر برای فراغت و لذت بردن از زندگی برای همه است. اما در جامعه سرمایه داری، که نیروی کار و وسائل کار صرفا کالاهایی هستند که سرمایه با هدف کسب سود در اختیار گرفته است، جایگزینی ماشین بجای انسان بصورت بیکاری و بیکارسازی دائمی بخشی از طبقه کارگر، و محروم شدنش از امکان تامین معاش، نمودار میشود. پیدایش یک ارتش ذخیره از کارگران بیکار، که حتی امکان فروش نیروی کار خویش را ندارند، یک نتیجه جبری روند انباشت سرمایه است که در عین حال خود یک شرط وجودی تولید سرمایه داری را تامین میکند. وجود ارتش ذخیره ای از بیکاران، که اساسا به هزینه خود بخش شاغل طبقه زنده نگاهداشته میشود، رقابت در صفوف طبقه کارگر را تشدید میکند و سطح دستمزد را در حداقل ممکن پایین نگاه میدارد. این ارتش ذخیره همچنین امکان میدهد سرمایه با سهولت نیروی کار مورد استفاده خود را به تناسب نیازهای بازار کاهش یا افزایش بدهد. بیکاری، یک عارضه جانبی بازار و یا نتیجه سیاست غلط این یا آن دولت نیست، بلکه جزء ذاتی کارکرد سرمایه داری و جریان انباشت سرمایه است."

آیا نباید با صدایی بلند فریاد زد: این دنیای وارونه را باید از قاعده اش بر زمین گذاشت. و اعلام کرد: این کار کمونیسم کارگری است. این هدف انقلاب کمونیستی طبقه کارگری است.

اعتراض زندانیان سیاسی

در بند ۲ دارالقرآن رجایی شهر

وضعیت جسمی بهنام ابراهیم زاده نگران کننده است



روز ۲۶ مهر ماه زندانیان سیاسی بند ۲ موسوم به دارالقرآن رجایی شهر در اعتراض به نگهداری آنها در بین زندانیان عادی زندان در اقدامی هماهنگ و در حضور رئیس زندانهای تهران سهراب سلیمانی و مردانی رییس زندان رجایی شهر کرج، در حالیکه تن بیمار بهنام ابراهیم زاده و رسول حردانی را در دست داشتند جمع کردند. در این حرکت اعتراضی زندانیان معترض که از دیدن وضع بیمار همبندانشان به خشم آمده بودند، شعار مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر استبداد سر دادند. در برابر این اقدام زندانیان سیاسی مسئولین زندان که گویا برای بازدید به آن بند رفته بودند، ناگزیر به ترک محل شده و بهنام و رسول را به بهداری زندان انتقال دادند.

روز ۲۶ مهر ماه زندانیان سیاسی بند ۲ موسوم به دارالقرآن رجایی شهر در اعتراض به نگهداری آنها در بین زندانیان عادی زندان در اقدامی هماهنگ و در حضور رئیس زندانهای تهران سهراب سلیمانی و مردانی رییس زندان رجایی شهر کرج، در حالیکه تن بیمار بهنام ابراهیم زاده و رسول حردانی را در دست داشتند جمع کردند. در این حرکت اعتراضی زندانیان معترض که از دیدن وضع بیمار همبندانشان به خشم آمده بودند، شعار مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر استبداد سر دادند. در برابر این اقدام زندانیان سیاسی مسئولین زندان که گویا برای بازدید به آن بند رفته بودند، ناگزیر به ترک محل شده و بهنام و رسول را به بهداری زندان انتقال دادند.

وضعیت جسمانی بهنام ابراهیم زاده نگران کننده است. او از درد گردن، کمر و بیماریهای مختلفی که زیر شکنجه ها و فشارهای درون زندان به آن مبتلا شده است، رنج میبرد. بهنام باید فوراً آزاد و تحت درمان و معالجه قرار گیرد. درگذشت شاهرخ زمانی از فعالین سرشناس کارگری در زندان رجایی شهر برای همه ما یک هشدار بود، به کمک بهنام ابراهیم زاده ها و رسول حردانی ها بشتابیم.

بهنام ابراهیم زاده فعال دفاع از حقوق کارگر، حقوق کودک و حقوق انسانهاست. او از رهبران شناخته شده کارگری است که از ۲۲ خرداد ۸۹ در زندان بسر میبرد و ۵ سال حکم قبلی اش را سپری کرده است. اما با اتهاماتی واهی و پاپوش دوزی های ساختگی چون "اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت کشور، ارتباط با سریل مجاهدین،

وضعیت جسمی بهنام ابراهیم زاده نگران کننده است. او از درد گردن، کمر و بیماریهای مختلفی که زیر شکنجه ها و فشارهای درون زندان به آن مبتلا شده است، رنج میبرد. بهنام باید فوراً آزاد و تحت درمان و معالجه قرار گیرد. درگذشت شاهرخ زمانی از فعالین سرشناس کارگری در زندان رجایی شهر برای همه ما یک هشدار بود، به کمک بهنام ابراهیم زاده ها و رسول حردانی ها بشتابیم.

بهنام ابراهیم زاده فعال دفاع از حقوق کارگر، حقوق کودک و حقوق انسانهاست. او از رهبران شناخته شده کارگری است که از ۲۲ خرداد ۸۹ در زندان بسر میبرد و ۵ سال حکم قبلی اش را سپری کرده است. اما با اتهاماتی واهی و پاپوش دوزی های ساختگی چون "اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت کشور، ارتباط با سریل مجاهدین،

جمهوری اسلامی انسانها را بخاطر اینکه میخواهند آزاد باشند و زندگی ای انسانی داشته باشند و برای آن مبارزه میکنند، مورد پیگرد قرار داده و دستگیر و زندانی میکنند. در زندان نیز در کنار شکنجه آنها را به اشکال مختلفی چون محرومیت از دارو و درمان، نگهداری آنها در میان

فعالیت تبلیغی علیه نظام و ارتباط با احمد شهید و داشتن ماهواره در حکم جدیدی محکوم به هفت سال و ده ماه زندان شده است. بهنام در زندان همواره زیر فشار شکنجه و اذیت و آزار قرار داشته و مدتهاست که در کنار زندانیان عادی معلوم الحال بسر میبرد و جانش در خطر است. علاوه بر همه این فشارها همانطور که قبلا نیز گزارش کرده ایم فرزند او نیما با بیماری سرطان دست و پنجه نرم میکند و همراه با بهنام همسر و فرزندش نیما نیز آزار و شکنجه میشوند. اما علیرغم همه این فشارها بهنام همواره بر حقانیت مبارزه خود تاکید کرده و از حق و حقوق خود و همبندانش دفاع کرده است.

بهنام ابراهیم زاده و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۲۷ مهر ۹۴، ۱۹ اکتبر ۲۰۱۵
Shahla Daneshfar2@gmail.com
http://free-them-now.com

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید

در مراسم بزرگداشت شاهرخ زمانی

علی نجاتی آزاد شد



بنا بر خبر منتشر شده از سوی اتحادیه آزاد کارگران ایران علی نجاتی از اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه پس از ۳۴ روز بازداشت، ساعت ۴ بعد از ظهر امروز ۲۶ مهر ماه با قرار وثیقه یکصد میلیون تومانی آزاد شد. آزادی علی نجاتی را به او، به خانواده اش، به کارگران نیشکر هفت تپه و به همگان تبریک میگوییم.

هم اکنون بهنام ابراهیم زاده از چهره های شناخته شده کارگری با هفت سال و ده ماه حکم، محمد جراحی یکی دیگر از فعالین شناخته شده کارگری با ۵ سال حکم و فواد و آرام زندی از فعالین کارگری در سنندج با ۴ ماه حکم در زندانند. بعلاوه تعدادی از معلمان معترض به اسامی اسماعیل عبیدی، علیرضا هاشمی، رسول بدآغی، عبدالرضا قنبری، محمود بهشتی، علی اکبر باغانی در بازداشت بسر میبرند.

تمامی کارگران و معلمان زندانی و همه زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند. احکام صادر شده زندان برای فعالین کارگری و زندانیان سیاسی باید فوراً لغو شود. تهدید و احضار فعالین کارگری و همه فعالین سیاسی باید متوقف شود. حق تشکل، اعتصاب، تجمع و بیان از حقوق پایه ای همه کارگران و همه مردم است.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۲۶ مهر ۹۴، ۱۷ اکتبر ۲۰۱۵



انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

همکاران: سیامک بهاری، نسان نودینیان

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

شرکت کنید!

لندن شنبه ۲۴ اکتبر



مراسم بزرگداشت شاهرخ زمانی، فعال محبوب و شناخته شده کارگری که به جرم تلاش بی وقفه برای متشکل کردن کارگران، به جرم مبارزه برای جامعه ای فارغ از استثمار، محرومیت و نابرابری و به جرم مبارزه علیه حکومت فاسد و ارتجاعی اسلامی، سالها در زندان های جمهوری اسلامی به سر برد، توسط جمعی از سازمانهای سیاسی و نهادهای مدافع حقوق کارگران در لندن برگزار میشود. در این مراسم شرکت کنید.

بزرگداشت شاهرخ زمانی، بزرگداشت مبارزه سازش ناپذیر و بی وقفه طبقه کارگر علیه کل بیعدالتی ها، بیحقوقی ها و محرومیت هایی است که جمهوری اسلامی و سرمایه داری به اکثریت مردم تحمیل کرده است. بزرگداشت شاهرخ، بزرگداشت رویارویی بزرگ طبقاتی کارگران علیه نظام گنبدیده ای است که توسط جمهوری اسلامی از آن حراست میشود. دفاع از مقاومت سرسختانه کارگران زندانی و مبارزه برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی است. دفاع از حق اعتصاب و تشکل است. دفاع از آزادی و رهایی مردم از شرکت حکومت فاسد و سرکوبگر اسلامی است.

در این مراسم شرکت کنید و ضمن گرامیداشت شاهرخ عزیز، همبستگی تان را با کارگران زندانی و زندانیان سیاسی و همبستگی تان را با مبارزه کارگران و مردم زحمتکش و حق طلب برای آزادی، رفاه و عدالت و حکومتی شایسته انسان تقویت کنید.

یاد شاهرخ عزیز گرمی باد

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - انگلیس

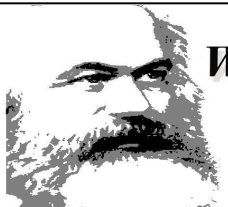
۲۰ اکتبر ۲۰۱۵

لندن: شنبه ۲۴ اکتبر از ساعت ۱۸ تا ۲۱:۳۰

Grosvenor Hall Vincent Street, London SW1P 4DG

Nearest Underground Station

Pimlico Bus : 2, 36, 88, 185, 436 and C10



WE STILL NEED **MARX**
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org